

خاص باش

طراحی و اجرای برنامه تخصص

این کتاب را نخوانید اگر...

- ✓ از زندگی حرفه‌ای خود رضایت کامل دارید.
- ✓ هر روز با اشتیاق فعالیت‌های حرفه‌ای خود را شروع می‌کنید.
- ✓ به حد اعلای موفقیت در حرفه خود رسیده‌اید.

نویسندگان

دکتر محمد حسین رضازاده مهریزی

هیئت علمی دانشگاه فوآمستردام

محمد وکیلی

مشاور موفقیت فردی و سازمانی

فهرست مطالب

مقدمه	۸
فصل اول: تخصص‌گرایی و اهمیت آن	۱۷
۱-۱- ضرورت تخصص‌گرایی	۱۹
۲-۱- چند نکته مهم در خصوص تخصص	۲۳
۳-۱- سطوح تخصص	۲۴
۴-۱- چرا پراکنده‌کاری می‌کنیم؟	۳۰
فصل دوم: کشف تمایلات حرفه‌ای	۳۶
۱-۲- مثلث موفقیت	۳۷
۲-۲- کشف استعدادها	۳۸
۳-۲- کشف تمایلات حرفه‌ای	۴۵
فصل سوم: شناخت فرصت‌های محیط	۶۰
۱-۳- تکنیک یک گام فراتر از محیط فعلی	۶۲
۲-۳- تکنیک فراتر از مشاغل تعریف شده	۶۶
۳-۳- تکنیک رصد کردن روندهای ملی و بین‌المللی	۶۷
۴-۳- ماتریس فرصت‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت	۷۰
فصل چهارم: انتخاب زمینه تخصص	۷۸
۱-۴- تلاقی تمایلات حرفه‌ای با فرصت‌های محیطی	۷۹
۲-۴- ترسیم چشم‌انداز	۸۶
فصل پنجم: هرم تخصص و کاربردهای آن	۹۲
۱-۵- آسیب‌شناسی تخصص	۹۴
۲-۵- مدل هرم تخصص	۹۸
۳-۵- ترسیم هرم تخصص	۱۰۳
۴-۵- هرم‌های نامتوازن	۱۰۶
۵-۵- کاربرد هرم تخصص	۱۱۶

فصل ششم: طراحی هرم تخصص مطلوب ۱۲۰

۱-۶- طراحی هرم تخصص مطلوب بر اساس چشم‌انداز ۱۲۱

۲-۶- برنامه‌ریزی توسعه هرم تخصص ۱۲۷

فصل هفتم: توسعه گام به گام زندگی حرفه‌ای ۱۴۶

۱-۷- تعریف اولین پروژه تخصصی شدن ۱۴۸

۲-۷- شبکه ارتباطی تخصصی ۱۵۰

۳-۷- لذت بردن از زندگی حرفه‌ای ۱۵۵

۴-۷- مهارت نه گفتن ۱۵۷

۵-۷- فرصت‌سازی فعال و بهبود مستمر هرم تخصص ۱۶۶

۶-۷- تکنیک «یه ذره بهتر» ۱۶۷

پایان و آغاز ۱۷۱

ضمیمه ۱: چالش‌ها و تکنیک‌های مراحل مختلف حرفه‌ای شدن ۱۷۳

ضمیمه ۲: پرسشنامه ارزیابی تعادل در جنبه‌های مختلف زندگی ۱۷۵

منابع و مآخذ ۱۸۴

به نام حق

درباره نویسندگان

محمد حسین رضازاده مهریزی:

عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه فوآمستردام است. او دارای مدرک کارشناسی مهندسی برق، کارشناسی ارشد MBA و دکترای سیاست‌گذاری علم و فناوری از دانشگاه صنعتی شریف، کارشناسی ارشد پژوهش و دکترای مدیریت از دانشکده مدیریت ESDAE اسپانیاست. او به عنوان مدرس و مشاور مدیریت دانش و یادگیری سازمانی در سازمان‌های مختلف خصوصی و دولتی در ایران، اسپانیا و هلند فعالیت می‌کند. این کتاب برگرفته از تجربیات ۱۶ سال گذشته او در تدریس و راهنمایی افراد متخصص در زمینه طراحی و توسعه زندگی حرفه‌ای آنها است.

محمد وکیلی:

فعالیت حرفه‌ای او مشاوره به مدیران سازمان‌ها است. تدریس مباحث مدیریتی در سازمانها و دوره‌های حرفه‌ای کسب و کار و نیز تدریس مبحث هوش و استعداد تحصیلی در دوره‌های آمادگی آزمون کارشناسی ارشد و دکتری، تألیف و ترجمه بیش از ۱۰ جلد کتاب در زمینه مدیریت و انجام پژوهش‌های مرتبط، بخش دیگری از سوابق او را تشکیل می‌دهد. او مدرک کارشناسی مهندسی عمران و کارشناسی ارشد MBA را از دانشگاه صنعتی شریف اخذ نمود و در حال حاضر دوره دکتری خود را در دانشگاه علامه طباطبایی می‌گذراند.

تقدیر و تشکر

در نگارش این اثر دوستان بسیاری یاری کرده‌اند. دوستان خوبمان دکتر بابک علوی، دکتر مجتبی لشکر بلوکی، استاد محمدحسن علیپور، دکتر روح الله هنرور، دکتر بیان خسروی، مهندس محمدرضا خلج، مهندس مرتضی احمدی، حسین درگاهی، سیدمهدی ابطحی، سید مسعود خرازانی، مهندس علی عبدلی، مهندس خدیجه وکیلی و فاطمه زرگران با ارایه پیشنهادهای و نظرهای اصلاحی خود در بهبود محتوا و بیان روان تر اثر نقش به‌سزایی داشتند. آقایان وحید فاتحی، بابک خوشجان و خانم ژیلا پاشایی در طراحی جلد و اشکال و نمودارهای کتاب، قبول زحمت کردند. جناب آقای ناصر نقی‌زاده مدیر انتشارات کتابخانه فرهنگ چاپ کتاب را میسر نمودند. از همه این عزیزان صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنیم و برای ایشان آرزوی توفیق مستمر و تندرستی داریم.

مقدمه

ساختار کتاب

مخاطبان کتاب چه کسانی هستند؟

و اما ۳ نکته در مورد این کتاب!

چگونه از کتاب بهتر استفاده کنید؟

تقدیر و تشکر

مقدمه

یکی از رموز پیشرفت و آسایش در زندگی، تمرکز بر یک زمینه کاری ارزشمند و اجتناب از پراکنده کاری است. اصولاً یکی از پیش شرط‌های اصلی موفقیت، تمرکز است. تمرکز به معنی تخصیص امکانات و منابع محدود به فرصت‌های اصلی از میان انبوه فرصت‌های موجود در محیط است. بسیاری از ما به غلط تصور می‌کنیم که تشخیص اجتماعی در داشتن توانایی‌ها و مهارت‌های جورواجور است. از این رو هر روز شاهدیم که افراد در هزارتوی فعالیت‌های پراکنده و مشغله‌های غیرمرتبط گرفتار شده‌اند. پزشکی که یک دست در کارهای ساختمانی دارند و دستی دیگر در امور بازرگانی، مدیران که هم‌زمان در بیش از ده‌ها شرکت عضو هیئت مدیره هستند و عملاً در هیچ کدام اقدام مؤثری انجام نمی‌دهند. در این کتاب قصد داریم این تجارب را با هم بررسی کنیم، از آن‌ها درس بگیریم و بر اساس اصول علمی به طراحی و توسعه زندگی حرفه‌ای خود اقدام کنیم.

داستان کوتاه: تعمیرکار موتور - پمپ‌های مکش صنعتی نوع ۳۰۲

ساعت ۸ شب بود که قطار از تهران به مقصد کرمان راه افتاد. بعد از کمی حرکت دو نفر به تفت‌های بالا رفتند تا بفابند. سه نفر از ما هنوز بیدار بودیم و هرکسی سرش به کاری گرم بود تا اینکه یکی از هم‌کوپه‌ای‌ها که مرد میانسالی بود، سر صبمت را باز کرد و گفت: "فوب بگوئید شما چه می‌کنید و اوضاع و احوال‌تان چگونه است؟" گفتم دانشجوی مدیریت هستم و برای دیدار خانواده‌ام به کرمان می‌روم.

امد آقا که سر صحبت را باز کرده بود آدم عیبی به نظر می‌رسید و من تا آن روز شفصی مثل او ندیده بودم. وقتی از او پرسیدم که شما چه می‌کنید؟ گفت: "تعمیر موتور- پمپهای مکش صنعتی از نوع ۳۰۲". با توضیحات او فهمیدم که از این پمپها در کارهای سافتمانی بزرگ برای مکش بتن و سیمان استفاده می‌شوند. می‌گفت که کارش فقط تعمیر این نوع پمپ هاست. الان هم شرکت مجتمع مس سرپوشمه از او فواسته که به مدت دو روز برای تعمیر پند تا از این پمپها به آنجا برود. پرسیدم که برای هر روز چقدر دستمزد می‌گیرد؟ گفت: "چون برای‌شان مهم است که پمپ متی یک روز هم از کار نیفتد، پندین برابر مقوق یک مهندس را رامت می‌پردازند. پندین سال است که کارم فقط همین است و تنها سه نفر در ایران هستند که می‌توانند، این پمپها را تعمیر کنند". از خانواده‌اش گفت که با همسر و سه فرزندش در کرچ، یک فانه زیبا دارد و از زندگی‌اش فیلی راضی است. می‌گفت که پند تا مغازه و یک تعمیرگاه ماشین هم دارد که اجاره داده. از او پرسیدم که "با این درآمدی که داری، چرا با قطار مسافرت می‌کنی؟" فندید و گفت: "راستش از هوایما می‌ترسم".

این قضیه که حدوداً ۱۵ سال پیش اتفاق افتاد، هنوز برای من یک درس مهم است. چهره آرام و بی‌تکلف احمد آقا و زندگی متعادل و لذت‌بخش او نتیجه تخصص گرایی او بوده است. آن هم در کشوری که هزاران دکتر و مهندس در جستجوی کار هستند و میلیونها نفر هستند که یا به شغلشان علاقه‌ای ندارند و یا به قدری درگیرش هستند که یادشان می‌رود که باید زندگی هم بکنند! جالب‌تر اینکه احمد آقا این تخصص را با تحصیل در دانشگاه کسب نکرده بود!

ساختار کتاب

در فصل اول کتاب ابتدا ضرورت تخصص‌گرایی در عصر جدید شرح داده می‌شود و در ادامه مفهوم تخصص‌گرایی را بر اساس مدل سطوح تخصص توضیح می‌دهیم. در پایان به عوامل عدم تخصص‌گرایی خواهیم پرداخت.

در سه فصل بعد به این سوال پاسخ می‌دهیم که **زمینه تخصص من چه باید باشد؟** پاسخ به این سؤال به ما کمک می‌کند که بفهمیم چه حرفه‌ای را باید برای خودمان انتخاب کنیم.

دقت کنیم که در سؤال بالا، تأکید بر «من» است؛ یعنی قرار نیست فرد دیگری به این سؤال پاسخ دهد! الگوبرداری از افراد دیگر هم فایده ندارد. باید خودمان شخصاً به این سؤال پاسخ دهیم.

پس از اینکه زمینه تخصص خود را مشخص کردیم، باید بر اساس یک مدل علمی، اجزاء تشکیل دهنده این تخصص را مشخص کنیم و به عبارتی یک برنامه تخصص تدوین کنیم. در فصل ۵، این کار را با کمک مدل هرم تخصص انجام خواهیم داد. در نهایت باید با تدوین یک برنامه عملیاتی مناسب، گام‌های دستیابی به تخصص خود را مشخص کنیم و با مهارت‌هایی که در طی این مسیر به کسب آنها نیاز خواهیم داشت آشنا شویم. در فصول پایانی کتاب به این دو مورد خواهیم پرداخت.

مخاطبان این کتاب چه کسانی هستند؟

روی سخن این کتاب هر فردی است که مشتاق شکل دادن یک زندگی متعادل و حرفه‌ای است. زندگی‌ای که در آن فعالیت‌های حرفه‌ای گره‌ای از زندگی فرد و اطرافیانش باز کند. مشتاق این است که وقتی در پایان روز به خانه برمی‌گردد،

احساس کند که گامی مؤثر در بهبود زندگی خود و جامعه برداشته است. مشتاق اینک هر روز بدون دغدغه بتواند ساعاتی در کنار خانواده باشد و عمیقاً از آن لذت ببرد.

شاید پرسید که آیا هنوز برای من وقت هست؟ برای من که استخدام شده‌ام و برای ۲۰ سال آینده تعهد خدمت دارم؟ برای من که بعد از چندین ماه تلاش، تازه یک کار با حقوق بخور و نمیر پیدا کرده‌ام؟ تجربه نشان می‌دهد که پاسخ این سؤال بیش از هر چیز در میزان شهامت شما برای تغییر نهفته است؛ و نه در سن یا موقعیت شغلی.

و اما ۴ نکته در مورد این کتاب!

(۱) این کتاب برای قهرمان شدن نیست. افرادی که در فرهنگ ما به‌عنوان افراد موفق شناخته می‌شوند، متأسفانه در بسیاری از موارد تک‌بعدی هستند. در یک زمینه به‌طور افراطی پیش رفته‌اند و چه بسا در آن زمینه به موفقیت‌های بزرگی هم دست یافته باشند، ولی احساس رضایت عمومی‌شان از زندگی پایین است. هدف این کتاب قهرمان شدن نیست، مخصوصاً وقتی که باعث شود از زندگی متوازن و معنی‌دار فاصله بگیریم.

(۲) این کتاب برای همه ما مفید است. فارغ از اینکه تحصیل کرده هستیم یا خیر، پیر هستیم یا جوان، رشته تحصیلی یا شغل‌مان چیست و چقدر درآمد داریم. الگوی عملی مطرح شده در این کتاب به ما کمک می‌کند تا بهترین نسخه خودمان باشیم و یک زندگی معنی‌دار و متوازن داشته باشیم. سعی شده است که مثال‌ها و تجربه‌های مطرح‌شده تا حد امکان از افراد مختلف و متنوع باشد. در بیان تجارب،

سعی کرده‌ایم به جای ارائه یک تصویر گزینشی که فقط جنبه‌های خاصی از موفقیت را نشان می‌دهد، واقعیت‌های عینی را نشان دهیم. باور ما این است که مواجهه رو در رو با چالش‌ها و آشفتگی‌های زندگی معمولی، خیلی آموزنده‌تر از بررسی موارد خاص و استثنایی افراد مشهور است.

۳) هیچ راه میان‌بری وجود ندارد! برخلاف ادعای برخی از کتاب‌های موفقیت، تجربه نشان می‌دهد که پیشرفت حرفه‌ای حاصل تلاش روزانه و مستمر ما در طول سال‌های متعدد است. به قول زیگ زیگلار، **هیچ آسانسوری برای موفقیت وجود ندارد بلکه باید این مسیر را پله پله بالا برویم!** تفکر یک‌شبه پولدار شدن، یک‌شبه موفق شدن و امثال این باورها که متأسفانه در فرهنگ ما زیاد است، زهری‌ست که ریشه پیشرفت و زندگی متوازن را می‌خشکاند. نتیجه این مسئله چیزی جز شور و شوقی گذرا نیست. در این کتاب تلاش می‌کنیم تا پلکان رسیدن به زندگی‌ای متعادل و در عین حال حرفه‌ای را معرفی کرده و گام‌های اولیه را با هم طی کنیم. قرار نیست که خواندن این کتاب زندگی ما را یک‌شبه متحول کند؛ اما عمیقاً باور داریم که اجرای مطالب این کتاب در هر مرحله‌ای از عمر که باشیم، به تدریج تأثیری چشم‌گیر بر زندگی‌مان می‌گذارد.

۴) این کتاب صرفاً برای مطالعه نیست! بلکه عمدتاً برای تفکر و عمل کردن است. مطالب و تمرین‌های کتاب به ما کمک می‌کند تا زندگی حرفه‌ای خود را (باز) طراحی کنیم. به شکلی که فعالیت تخصصی‌مان منجر به شکل‌دهی یک زندگی متوازن در همه ابعاد زندگی شود. بدین منظور تمرین‌هایی ساده اما مهم در نظر گرفته شده است. انجام این تمرین‌ها برای درک عمیق‌تر مطالب و از آن مهم‌تر برای ایجاد تغییرات مؤثر در زندگی حرفه‌ای ضروری است.

چگونه از کتاب بهتر استفاده کنید؟

بهتر است برای هر فصل یک هفته را اختصاص دهید. در ابتدای هفته محتوای فصل را مطالعه کنید. این کار قاعدتاً در حدود یک تا دو ساعت وقت نیاز دارد. در طول هفته، در کنار فعالیت‌های روزمره، سعی کنید به مطالب فصل کمی فکر کنید و اگر سؤال یا مشاهده جالبی داشتید برای خودتان بنویسید؛ به عبارت دیگر در طول هفته مطالب را هضم کنید و در فعالیت‌های زندگی‌تان منعکس کنید. سپس تمرین‌های عملی را در یک زمان مناسب در پایان هفته انجام دهید. اجرای فعالیت‌های عملی هر فصل می‌تواند در ابتدا به شکل مختصر انجام شود. به مرور که در مسیر حرفه‌ای خود مراحل جدیدی را شروع می‌کنید، می‌توانید برگردید و آنها را کامل‌تر کنید.

روش دیگر این است که ابتدا یک دور کل کتاب را مرور کنید تا دید جامعی نسبت به مسیری که قرار است طی کنید داشته باشید. سپس مجدد شروع کنید از ابتدا کتاب را مطالعه کنید. اما این بار تمرینات هر فصل را بلافاصله پس از مطالعه مطالب همان فصل انجام دهید.

معمولاً دوستانی که یک‌بار تمرینات کتاب را انجام می‌دهند، بعد از یک سال نیاز دارند که نتایج‌شان را را مجدداً بر اساس آموزه‌های کتاب بازنگری کنند.

فصل اول

تخصص گرایي و اهميت آن

ضرورت تخصص گرایي

چند نکته مهم در خصوص تخصص

سطوح تخصص

چرا پراکنده کاری می کنیم؟

در این فصل توضیح می‌دهیم که منظور از تخصص‌گرایی چیست و چرا برای کسب موفقیت تخصص‌گرایی لازم است. سپس با الگوی سطوح تخصص آشنا خواهیم شد. این الگو به شما نشان خواهد داد که داشتن تخصص یک مفهوم نسبی است و سطح بندی مشخصی دارد. در بخش پایانی این فصل به ریشه‌یابی عارضه پراکنده‌کاری خواهیم پرداخت و علل آن را بررسی خواهیم کرد. انتظار می‌رود در پایان این فصل بتوانید وضعیت خود را در زمینه‌های فعالیت خود از لحاظ میزان تخصصی که تاکنون کسب کرده‌اید مشخص کنید و در صورتی که به عارضه پراکنده‌کاری مبتلا هستید، علل آن را کشف و در صدد اصلاح آن برآیید.

□ داستان کوتاه: هزینه یک ضربدر زدن!

اواسط دهه ۸۰ میلادی بود که یکی از نیروگاه‌های هسته‌ای آلمان که بفش عمدۀ برق شهر را تأمین می‌کرد دچار افت بازده شد. تا جایی که برق شهر قطع شد و زندگی مردم مختل شد. مهندسان نیروگاه شبانه‌روز تلاش کردند که علت را یافته و مشکل را حل کنند. روزها جستجو و آزمایش‌های مختلف به نتیجه‌ای نرسید و نبود برق شرایطی بمرانی را رقم زد. در نهایت مدیران و کارشناسان ادعان کردند که علت مشکل را نمی‌توانند پیدا کنند. تنها امیدشان به مشاور برتر انرژی هسته‌ای آلمان بود که در آن زمان مشاور نفست‌وزیر بود. مدیر نیروگاه طی تماسی فوری از ایشان درخواست کرد که مساله نیروگاه را حل کند. او پذیرفت که ۲ روز از وقت فودش را به این مساله اختصاص دهد. صبح روز اول با لباس کار وارد نیروگاه شد و با دقت بفش‌های مختلف را بررسی کرد. عصر همان روز در دفتر کارش به تحلیل‌های مختلف پرداخت. صبح روز بعد به سمت یکی از مفازن مرارتی رفت و با گچ یک ضربدر روی یکی از سوپاپ‌های مفازن کشید و گفت: "این سوپاپ باید تعویض شود." با تعویض یک سوپاپ ساده مشکل حل شد و نیروگاه فعالیت خود را از سر گرفت. روز بعد، مدیر نیروگاه نامه‌ای به دفتر کارشناس ارشد فرستاد و از او تشکر کرد و

درخواست کرد که هزینه انجام این کار را جهت جبران زحمت اعلام کند. بعد از چند روز مدیر ارشد نامه‌ای دریافت کرد که طی آن مبلغی معادل ۱۰ هزار دلار تقاضا شده بود. مدیر ارشد از مبلغ بسیار بالای درخواست شده شوکه شد و از طرفی هم به خاطر کار بسیار مهمی که مشاور انجام داده بود نمی‌توانست مستقیماً بگوید که مبلغ زیاد است. لذا در پاسخ می‌نویسد: «لطفاً ریز ارقام هزینه‌ها را به صورت تفکیک شده در قالب میزان ساعت کاری و مواد مصرفی اعلام بفرمایید». با این کار می‌خواست بیان کند که هزینه دو روز کاری و استفاده از یک گچ بسیار کمتر از این است. مشاور پاسخی جالبی داد: «دو قلم هزینه وجود دارد: (۱) ۹۹۹۹ دلار بابت سال‌ها مطالعه، اندوختن تجربه و تخصص برای حل مشکل و (۲) ۱ دلار بابت کشیدن ضربدر».

آنچه این داستان واقعی نشان می‌دهد این است که برای کسب موفقیت لازم است در یک حوزه تخصصی مهارت عمیق کسب کنیم تا بتوانیم کاری را با چنان کیفیتی‌ای انجام دهیم که کمتر کسی بتواند با ما رقابت کند.

۱-۱- ضرورت تخصص‌گرایی

در دنیای امروز، تخصص‌گرایی به سه دلیل ضرورت دارد.

۱) تخصصی شدن امور

قاعده بازی در دنیای امروز عوض شده است. مشاغل، تخصصی شده‌اند و رقابت برای یافتن شغل مناسب بالا گرفته است. تا دهه ۶۰ به قدری کمبود پزشک داشتیم که پزشکانی از هندوستان و کشورهای دیگر به طبابت در ایران می‌پرداختند. اما امروز بسیاری از پزشکان عمومی و حتی متخصص کشور برای جذب بیمار با هم رقابت می‌کنند. همین مسئله در مشاغل دیگر مانند وکالت، معلمی، مدیریت، بازرگانی،

تولید، فروشندگی، کارهای فنی و خدماتی هم مطرح است. کلید موفقیت در دنیای حرفه‌ای امروز ارائه محصول و خدماتی است که مزایایی ارزشمند و متفاوت دارند و دیگران به راحتی قابلیت ارائه آن را ندارند. شما به‌عنوان یک فرد متخصص باید با داشتن مهارت‌های خاص، در مقایسه با سایرین ارزشی یکتا خلق کنید.

کافی ست که پای صحبت بسیاری از جوانان و خانواده‌های آن‌ها بنشینیم تا بشنویم: «سالها درس خواندیم، ولی هیچ کاری نیست!» این صحبت از یک نظر درست است و واقعیتی را بیان می‌کند؛ اما از یک جهت اشتباه است چراکه گویی انتظار می‌رود که کار آماده باشد و بیاید به سراغ ما. صادقانه بگوییم که مدرک بلای جان ما شده است. وقتی که مدرک نداریم، با تواضع و جدیت دنبال کار می‌رویم، حاضریم که تجربه کسب کنیم و کار یاد بگیریم؛ اما وقتی مدرک می‌گیریم، احساس می‌کنیم که در اوج تخصص و نخبگی هستیم و انتظار داریم که از ما درخواست کنند که برای‌شان کاری انجام دهیم. چه باید بکنیم؟ باید وابستگی به مدرک را کنار بگذاریم. دست به کار شویم و تجربه کسب کنیم.

۲) نیاز به خود شکوفایی

دلیل دوم برای تمرکز بر یک حرفه خاص، نیاز عمیق ما به خود شکوفایی است. یک وزنه‌بردار به این اکتفا نمی‌کند که هر روز صد بار وزنه پنجاه کیلویی را بالا ببرد. بلکه زمانی احساس موفقیت می‌کند که رکورد ۲۰۰ کیلویی خودش را بشکند. داشتن تمرکز حول یک محور تخصصی و اجتناب از پراکنده کاری باعث می‌شود تا روزبه‌روز مرزهای توانمندی خود را گسترش دهیم، قابلیت‌های خود را شکوفا کنیم و در

نتیجه رکورد خود را بشکنیم و احساس پیشرفت مستمر کنیم. در نتیجه، زندگی از حالت تکراری خارج شده و هر صبح که به محل کار می‌رویم، جریانی از شور و اشتیاق برای کشف توانمندی‌های جدید و بهبود زندگی خود و دیگران ما را لبریز می‌کند.

۳) ضرورت حفظ تعادل بین کار و سایر ساحت‌های زندگی

سومین ضرورت تخصص‌گرایی حفظ تعادل بین کار و سایر جنبه‌های زندگی است. موفقیت در معنای جامع و کلان خود به معنای وضعیت مطلوب و متعادل در جنبه‌های مختلف زندگی می‌باشد. شغل تنها یکی از جنبه‌های زندگی ماست. سایر جنبه‌های زندگی عبارتند از: (۱) سلامت جسمی و روحی (۲) معنویت (۳) روابط و خانواده (۴) زندگی اجتماعی (۵) وضعیت مالی و درآمد همه این جنبه‌ها به اندازه شغل ما مهم هستند؛ اما اگر نگاه ساده‌ای به زندگی پرمشغله خودمان بکنیم معمولاً به این نتیجه می‌رسیم که توازن لازم بین این جنبه‌ها برقرار نیست. دلیل این مسئله این است که بخشی از انرژی و وقت ما که باید به سایر جنبه‌های زندگی تخصیص داده شود، در فعالیت‌های پراکنده و بی‌برنامه کاری هدر می‌رود.

هرچه در حرفه خود عمیق‌تر و متمرکزتر شویم، فرصت‌های کاری مرتبط‌تری برای ما پیش می‌آیند و با صرف زمان و انرژی مشخص، می‌توانیم خدمات ارزنده‌تری را ارائه کنیم. از نظر مالی، این مسئله باعث می‌شود که با همان میزان ساعت کاری، درآمدی چندین برابر نسبت به افرادی که پراکنده‌کاری می‌کنند کسب کنیم و از طرفی از زمان صرفه‌جویی شده بتوانیم برای سامان دادن به ابعاد دیگر زندگی خود استفاده کنیم.

چند سؤال ساده زیر مشخص می‌کند که تا چه حد نیازمندیم توازن بیشتری بین کار و سایر جنبه‌های زندگی خود برقرار کنیم.

✓ اقدام عملی: سنجش توازن بین جنبه‌های زندگی

به هفت سؤال زیر به صورت بله یا خیر پاسخ دهید:

جدول ۱-۱- سنجش توازن در جنبه‌های مختلف زندگی

پاسخ	سؤال
	۱) آیا زمانی که در منزل، کنار خانواده هستم، به مسائل کاری مانند ایمیل‌های کاری رسیدگی می‌کنم؟
	۲) آیا وقتی که فراغت مختصری پیدا می‌کنم، پیش از هر چیز ذهنم سراغ مسائل کاری می‌رود؟
	۳) آیا انبوهی از پروژه‌های کاری عقب‌افتاده و نیمه‌کاره دارم؟
	۴) آیا احساس می‌کنم که در حوزه کاری خودم علیرغم تلاش زیاد هنوز به اندازه مطلوب پیشرفت نکرده‌ام؟
	۵) آیا در هر هفته کمتر از دو جلسه ورزش جدی و مفرح دارم؟
	۶) به ندرت یک روز کامل را بدون دغدغه در کنار خانواده و دوستان خود می‌گذرانم؟
	۷) آیا آخرین باری که یک رمان یا یک کتاب ارزشمند برای دل خودم خوانده‌ام به چندین ماه پیش برمی‌گردد؟

اگر پاسخ شما به بیش از چهار سؤال مثبت است، توازن کافی بین جنبه‌های مختلف زندگی شما برقرار نیست. بخش مهمی از این مسئله ناشی از ضعف در تمرکز بر یک

حیطه تخصصی است. در ضمیمه کتاب پرسش‌نامه جامعی آورده شده که می‌توانید وضعیت خود را در جنبه‌های مختلف زندگی خود بسنجید و مشخص کنید که تا چه حد در رعایت اصل مهم "تعادل در زندگی" موفق بوده‌اید.

۱-۲- چند نکته مهم در مورد تخصص

۱. تخصص داشتن محدود به فعالیت‌های علمی و دانشگاهی نیست، بلکه در هر شغل و فعالیت حرفه‌ای مصداق دارد. چه بسا افراد متخصصی که تحصیلات دانشگاهی ندارند. مثلاً احمد آقای داستان ما در تعمیر نوع خاصی از موتور-پمپ یک متخصص تمام عیار محسوب می‌شود، بدون آنکه تحصیلات عالی دانشگاهی داشته باشد. بنابراین لازمه متخصص شدن، داشتن مدرک عالی دانشگاهی نیست.
۲. نکته قابل تامل دیگر این است که در خود فعالیت‌های آکادمیک، صرف داشتن مدرک دانشگاهی یا مطالعه تعداد زیادی کتاب و مقاله تضمین نمی‌کند که فرد متخصص شود. چه بسا افرادی زیادی که دارای مدارج عالی دانشگاهی هستند، اما حتی در رشته‌ای که تدریس می‌کنند متخصص محسوب نمی‌شوند. در واقع تخصص‌گرایی مستلزم تدوین یک برنامه مدون و هدفمند جهت اشراف عمیق در یک حوزه به خصوص است.
۳. یکی از راه‌های متخصص شدن کسب تجربه‌های متمرکز است. اما ممکن است یک فرد ۳۰ سال سابقه کاری داشته باشد، اما به علت پراکنده‌کاری و نداشتن برنامه مشخص، متخصص نشود.

برای اینکه با مفهوم تخصص دقیق تر آشنا شویم، در ادامه به معرفی سطوح تخصص و نشانه‌های عینی هر سطح تخصص می‌پردازیم.

۱-۳- سطوح تخصص

تخصص در هر زمینه‌ای شامل پنج سطح به شرح زیر است:

۱- **تازه‌کار^۱**: در این مرحله مفاهیم و مبانی اولیه حوزه تخصصی را تا حدی فراگرفته‌ایم و کارهای ساده را می‌توانیم انجام دهیم؛ اما هنوز لازم است که بر اساس یک دستورالعمل از پیش تعیین شده کار کنیم. به عنوان مثال یک مکانیک تازه‌کار، مقدمات اولیه در مورد اجزای خودرو و نحوه کارکرد آن‌ها را می‌داند و تا حدی می‌تواند قطعات ساده را تعویض کند؛ اما هنوز توانایی عیب‌یابی خودرو و تعمیر قطعات پیچیده را ندارد.

۲- **کارآموز^۲**: در این مرحله، مهارت‌های مقدماتی را تا حدی فراگرفته‌ایم و آن‌ها را بدون دستورالعمل تعریف شده می‌توانیم انجام دهیم؛ اما هنوز بسیاری از ظرافت‌های حرفه خود را نمی‌دانیم. همچنین تعیین اولویت‌های کاری و تطبیق آن‌ها با شرایط مختلف برای ما دشوار است. یک مکانیک در مرحله کارآموز، تعمیرات اولیه خودرو را بدون استفاده از دستورالعمل می‌تواند انجام دهد؛ اما هنوز در یافتن عیب‌های پیچیده ضعیف است و انتخاب بهترین روش تعمیر یک خودرو برای او دشوار است.

۳- **توانمند^۳**: در این مرحله عمده مهارت‌های ضروری برای حرفه خودمان را فراگرفته‌ایم و به خوبی می‌توانیم اجرا کنیم. این مهارت‌ها در ما نهادینه شده‌اند؛ اما

1. Novice
2. Advanced Beginner
3. Competent

در شرایطی که کارها پیچیده می‌شوند، درک مسایل و حل آن‌ها برای ما دشوار است. به عنوان مثال یک مکانیک توانمند کسی است که ایرادات معمولی یک خودرو را با مهارت کافی رفع می‌کند، اما اگر یک خودرو ایراداتی غیرمتداول داشته باشد، توانایی لازم برای تعمیر آن‌ها را ندارد.

۴- **ماهر^۱**: یک فرد ماهر کسی است که درکی گسترده و عمیق از جوانب مختلف حرفه خود را دارد. تأثیر هر تصمیم و اقدام را به خوبی درک می‌کند. به خوبی می‌داند که هر اقدامی چه تأثیراتی در درازمدت دارد. یک فرد ماهر نه تنها مسائل متداول را با ظرافت کامل انجام می‌دهد، بلکه این توانایی را دارد که برای مسائل غیرمعمول نیز راه‌حل‌های مناسب را شناسایی و اجرا کند. یک فرد ماهر بدون اینکه خودش هم متوجه شود، بهترین تصمیم‌ها را می‌گیرد. به عنوان مثال یک مکانیک ماهر تقریباً همه ایرادات یک خودرو را می‌تواند به راحتی شناسایی و مرتفع کند. او به مرحله‌ای رسیده است که شرایط یک خودرو معیوب را به‌طور کامل می‌فهمد و می‌داند که هر گونه تغییری در یک بخش خودرو چه تأثیراتی روی سایر بخش‌های خودرو دارد. به قول یکی از مکانیک‌های ماهر: «من وقتی یک ماشین را تعمیر می‌کنم احساس می‌کنم که خودم دارم توی اجزا و قطعات ماشین راه می‌روم!»

۵- **خبیره^۲**: خبیره کسی است که در تخصص خود صاحب سبک است. به چنان سطحی از مهارت رسیده است که روش‌های نوین را برای حل مسائل پیچیده ارایه می‌کند. شهودی عمیق از کار خود دارد که به او توانایی‌ای متمایز از بقیه در شناخت مسائل و حل آن‌ها می‌دهد. یک خبیره کسی است که مسائلی که بقیه ناممکن

1. Proficient

2. Expert

می‌شمارند را به عنوان چالش‌های جذاب برمی‌گزینند و آن‌ها را حل می‌کند. داستان کوتاه زیر مثالی از یک تعمیرکار خبره است.

داستان کوتاه: تعمیرکار خبره

سیاوش دانشجوی سال چهارم مکانیک بود. پندبار او را موالی بعدازظهر در مموطه دانشگاه، سوار بر ماشین‌های مختلف دیده بودم. یک‌بار پیکان، یک‌بار تویوتا و با سیاوش در فوابگاه دانشگاه آشنا شده بودم و می‌دانستم که فودش ماشین ندارد. تقریباً هر باری که او را در مموطه پشتهی دانشگاه سوار بر ماشین می‌دیدم، در این حالت بود که سرش را جلو آورده، گوشش را به داشبورد جلوی ماشین پاسبانده بود و در همان حال ماشین را می‌راند. فلامه کنجکاویم گل کرد که بینم داستان چیست. معلوم شد که سیاوش سال‌های زیادی پیش پدرش مکانیکی یاد گرفته و به چنان مهارتی رسیده بود که با شنیدن صدای ماشین تشفیص می‌داد که ایراد فودرو چیست. کم‌کم استادان و کارکنان دانشگاه از مهارت او بافیر شده بودند و وقتی‌که مکانیک‌های معمولی نمی‌توانستند ایراد فودرو را تشفیص دهند، از سیاوش می‌فواستند که کمکشان کند.

جدول ۱-۲- سطوح پنج‌گانه تخصص (چیدام جی و چیورز جی، ۲۰۰۵)

مشخصات	سطح
<ul style="list-style-type: none"> • وابستگی به دستورالعمل‌ها و مبانی اولیه • دارای مهارت‌های محدود اولیه • درک محدود از شرایط خاص هر مسئله • ناتوان در تصمیم‌گیری و شناسایی راه حل 	تازه‌کار
<ul style="list-style-type: none"> • توانایی دنبال کردن رویه‌های کاری تعریف‌شده • دارای مهارت‌های پایه برای انجام کارهای تعریف‌شده ساده • درک محدود از شرایط خاص هر مسئله • ناتوان در درک ارتباط بین ابعاد مختلف حرفه خود 	کارآموز
<ul style="list-style-type: none"> • توانمند در شناسایی و حل مسائل تعریف‌شده • درک اولیه از تأثیرات متقابل بین ابعاد مختلف حرفه خود • توانمند در برنامه‌ریزی برای انتخاب روش‌های کاری مناسب • ضعف در شناسایی و حل مسائل غیرمعمول و پیچیده 	توانمند
<ul style="list-style-type: none"> • توانمند در شناسایی و حل مسائل تعریف‌شده و پیچیده • توانایی شناخت اقتضات خاص هر مسئله و تطبیق راه حل‌ها با آن‌ها • درک عمیق ارتباط بین ابعاد مختلف کار خود • اخذ تصمیمات دقیق به صورت ناخودآگاه 	ماهر
<ul style="list-style-type: none"> • ابداع روش‌های نوین حل مسئله • حل مسائل پیچیده و جدید که دیگران آن را ناممکن می‌پندارند. • انجام کارها بر اساس سبک خود (صاحب سبک بودن) • اشتیاق به حل مسائل پیچیده جدید 	خبیره

✓ اقدام عملی: سطح تخصص من چیست؟

برای شکل‌دهی به تخصصی خاص و ویژه، پیش از هر چیزی باید وضعیت کنونی خود را عارضه‌یابی کنید.

با نگاهی به زندگی حرفه‌ای خود در دو سال گذشته، به هر عبارت نمره‌ای بین ۱ (در زندگی شما جایگاهی ندارد) تا ۵ (در زندگی شما کاملاً محسوس است) اختصاص دهید.

جدول ۱-۳- چک‌لیست سنجش سطح تخصص

نمره	چالش‌های رایج	ردیف
	نداشتن برنامه مشخص برای زندگی تخصصی	۱
	شتاب‌زدگی در انتخاب حوزه‌های کاری	۲
	ساده‌انگاری در خصوص عمق مهارتی که باید کسب شود	۳
	نداشتن درک درست از ویژگی‌های شخصیتی و تمایلات درونی خود	۴
	ناآشنایی با فرصت‌های شغلی به ویژه فرصت‌های شغلی جدید	۵
	نداشتن عطش یادگیری	۶
	نداشتن شبکه ارتباطی مناسب	۷
	عدم رعایت اولویت‌های کاری و پرداختن به کارهای کم‌اهمیت	۸
	تعصب بر دانسته‌ها و روش‌های قبلی	۹
	ناسازگاری بین علایق شخصی و فعالیت‌های حرفه‌ای	۱۰

میانگین نمرات بالا را محاسبه کنید و بر اساس آن وضعیت خود را در جدول زیر مشخص کنید:

جدول ۱-۴- تحلیل چک‌لیست سنجش سطح تخصص

میانگین	چقدر متخصص هستیم؟
۰ تا ۱	تبریک به شما! شما حوزه تخصصی عمیقی را شکل داده‌اید و در این زمینه تمرکز کافی دارید و مهارت‌های کلیدی لازم را کسب کرده‌اید.
۱ تا ۲	شما در مجموع دید روشنی از حوزه تخصصی خود دارید؛ اما هنوز بعضی از جنبه‌های حرفه تخصصی شما نیازمند به توسعه بیشتر است.
۲ تا ۳	شما در میانه راه تخصصی شدن هستید یا در انتخاب یک حوزه تخصصی مردد هستید. لذا هنوز حوزه تخصصی خود را به صورت کامل شکل نداده‌اید و در مسیر کسب مهارت‌های لازم هستید.
۳ تا ۴	هرچند که احتمالاً دورنمایی از حرفه خود دارید، ولی هنوز بسیاری از سؤالات مربوط به انتخاب حوزه تخصصی مناسب برای شما پاسخ داده نشده است. همچنین مهارت‌های اولیه برای رسیدن به حرفه تخصصی را کسب نکرده‌اید.
۴ تا ۵	شما در ابتدای مسیر زندگی حرفه‌ای خود هستید. طبیعتاً بسیاری از سؤالات برای شما بدون پاسخ است و مرور سال‌های گذشته نشان‌دهنده پراکنده‌کاری در حوزه‌های مختلف بوده است. شما بیشترین فرصت یادگیری را دارید!

۱-۴- چرا پراکنده کاری می‌کنیم؟

اگر تخصص‌گرایی این‌قدر مهم است، چرا در زندگی حرفه‌ای خود پراکنده کاری می‌کنیم؟ تجربه نشان می‌دهد که سه عامل مهم در پراکنده کاری نقش دارد.

۱) توهم اثربخشی

گاهی می‌پنداریم که اگر دست به کارهای متعدد و پراکنده بزنیم، فرد مؤثرتری هستیم. آدم‌هایی هستند که فکر می‌کنند اگر در کنار پزشکی، کشاورزی کنند و در کنارش ساختمان بسازند و در عین حال مشاغل مدیریتی و سیاست‌گذاری هم داشته باشند، آدم مؤثرتری هستند. حال آنکه اگر همین افراد بر یک حوزه خاص تمرکز کنند، اثربخشی بیشتری خواهند داشت.

 نتایج یک پژوهش: انجام چند کار موازی بازده شما را بالا نمی‌برد

بلکه پایین می‌آورد! (کولیبو و دیگران، ۲۰۱۵)

مطالعه‌ای بر روی ۵۸۲۸۰ پرونده قضایی در ایتالیا نشان داد که قضاتی که همزمان چند پرونده را جلو می‌بردند، وقت بسیار بیشتری را برای یک پرونده می‌گذاشتند. به صورت متوسط، قضاتی که ۵۰ درصد بیشتر از بقیه همکاران خود پرونده باز در دست داشتند، بهره‌وری‌شان ۲۰ درصد پایین‌تر بود. یکی از علل این مساله وقت و انرژی‌ایست که ما برای جابجا شدن از یک کار به کار دیگر تلف می‌کنیم.

۲) اولویت دادن به منافع کوتاه مدت

دانشجویی در حال اتمام دوره پزشکی عمومی است. نگران است که در آینده شرایط کاری مطلوبی برایش فراهم نباشد. در این حالت دو تصمیم متفاوت می‌تواند بگیرد. نخست اینکه عمیق‌تر و تخصصی‌تر مهارت پزشکی را کسب کند و از این طریق آینده شغلی خود را تضمین کند. دوم اینکه در کنار پزشکی، دست به فعالیت‌های دیگری بزند که اگر احیاناً از مسیر پزشکی به شرایط کاری مناسبی نرسید، در زندگی درمانده نشود. انتخاب دوم چیزی ست که در بسیاری از موارد ما را وسوسه می‌کند که جریان متخصص شدن خود را ناقص بگذاریم و مسیرهای موازی را طی کنیم. تجربه نشان داده شده است که دنبال کردن مسیرهای پراکنده شاید در کوتاه‌مدت دستاوردهایی داشته باشد، اما در میان‌مدت و درازمدت به ضرر ماست. اصولاً آدم حرفه‌ای کسی است که دچار منفعت‌گرایی‌های مقطعی نمی‌شود و از کسب تخصص خود دست برنمی‌دارد.

ما گاهی می‌خواهیم در آن واحد کارهای زیادی انجام دهیم، از هیچ امکانی نگذریم و همه گزینه‌ها را با هم داشته باشیم. این امر به سادگی می‌تواند موفقیت ما را نابود کند. باید یاد بگیریم درها را ببندیم حتی اگر این کار برایمان سخت باشد. (لشکر بلوکی مجتبی، ۱۳۹۵)

۳) تمایل درونی به تنوع‌طلبی

بعضاً احساس می‌کنیم که از یک کار دل‌زده شده‌ایم و لذا به سمت تجربه کردن فعالیت‌های جدید می‌رویم. حدی از تنوع‌طلبی طبیعی است، ولی وقتی این تمایل را جهت‌دهی نکنیم، می‌تواند عامل شکست و سردرگمی ما در بلندمدت باشد. از قدیم وقتی سرگذشت بزرگان علم و ادب را مطالعه می‌کردیم یک بخش مشابه داشت که این‌ها در گستره وسیعی از علوم مانند منطق، طب، ریاضیات، نجوم، کلام، فقه و

اصول و بعضاً کیمیاگری و... حاذق بودند؛ اما نمی‌گفتند که در آن زمان، گستره دانش چقدر محدود بود. ماهیت تخصصی حرفه‌ها در شرایط فعلی، امکان متخصص شدن در زمینه‌های مختلف را به ما نمی‌دهد؛ پس با این حس درونی تنوع‌طلبی چه کنیم؟ داستان کوتاه زیر نشان می‌دهد که چگونه می‌توانیم در یک کار اداری که به نظر تکراری و کسل‌کننده است، بدون پراکنده‌کاری، تنوع و اثرگذاری ایجاد کنیم.

داستان کوتاه: کارمندی ساده که مدیری نمونه شد!

یکی از معضلات اداری دانشجویانی که تا اوایل دهه ۱۳۸۰ در دانشگاه شریف تمصیل می‌کردند مربوط به بفش امور دانشجویی بود. معمولاً فرآیندهای اداری فیلوی طولانی بود و پاسف‌گویی پرسنل ضعیف بود. گرفتن یک برگه ریزنمرات بعضاً چند ساعت وقت می‌گرفت. در همان سالها اسم یکی از کارمندان اداره امور دانشجویی سر زبان‌ها افتاد. آقای پرمون! علیرغم تمامی پالشهای موهوم، او چنان تمولی در امور دانشجویی دانشگاه ایجاد کرد که نه تنها دانشجویان، بلکه بسیاری از اساتید و مدیران دانشگاه هم از این جریان لذت می‌بردند. ایشان ایده جالب «پیشفوان فدمات دانشجویی» را پیاده کرد. با پیگیری آقای پرمون، به جای اینکه هر دانشجو وقت زیادی را برای گشتن و معطل شدن در اتاق‌های متعدد تلف کند، یک دفتر در طبقه همکف امور دانشجویی ایجاد شد که در آن همیشه چند منشی آماده دریافت درخواست‌های دانشجویان بودند. مهم نبود که موضوع درخواست چه بود، فقط کافی بود که نوبت گرفته می‌شد و ظرف ۵ دقیقه سریعاً درخواست ثبت می‌شد و مدارک لازم گرفته می‌شد. به دانشجو اعلام می‌شد تشریف ببرید سر کلاس. در فلان ساعت کارتان آماده است. دیگر نیازی نیست وقت فودتان را در صف انتظار تلف کنید. شخص آقای پرمون این مسئله را در طول دو سال همواره بهبود می‌داد تا مراحل اجرای کار سریع‌تر و بهینه‌تر شود.

این تمول در یک بخش اداری بسیار ساده (که شاید هزاران مورد مشابهش در هر شهر و استانی وجود دارد) ریشه در فعالیت تفصیصی و مرفه‌ای یک کارشناس اداری داشت. او مرفه فودش را زمینه‌ای کرد برای شکوفایی عمیق فود. جای تعجب نیست که آقای پرمون بعد از مدتی به سمت مدیریت وامد اداری ارتقاء یافت.

این قاعده در هر حرفه‌ای مطرح است. بسیاری از مواقع، علت تکراری شدن کار و افتادن در دام روزمرگی این است که به تخصص خود عمق نمی‌دهیم و در مسیر یادگیری و رشد استعدادهای خود حرکت نمی‌کنیم. هرچه شرایط محیط برای یادگیری و شکوفایی دشوارتر باشد، نیازمند تمرکز بیشتری هستیم تا با تکیه بر توان خودمان این دگرگونی را رقم بزنیم. در شرایطی که محیط کاری کمکی به توسعه و یادگیری بیشتر ما نمی‌کند، خودمان باید تمرکز بیشتری بر تخصص خود داشته باشیم تا توانمندی‌های خود را شناسایی و شکوفا کنیم.

برای متخصص شدن کافی است مطمئن باشیم که در جای درستی قرار گرفته‌ایم و بعد با تمام قوا روی همان مسیر متمرکز شویم. اما اگر به دنبال این هستیم که کاری را انجام بدهیم که سایرین هم از عهده آن بر می‌آیند، باید مدام نگران از دست دادن شغل باشیم و در زندگی احساس ثبات و امنیت خاطر نخواهیم کرد. در شرایط کنونی، امنیت شغلی نه به معنای فعالیت در یک موقعیت شغلی ثابت یا استخدام مادام‌العمر در یک سازمان، بلکه به معنای داشتن تخصصی است که بتوانیم در رقابت تنگاتنگ با رقبای خود، دست برتر داشته باشیم. به عبارتی با کسب تخصص فرصت‌های شغلی به دنبال ما خواهد بود نه ما به دنبال آن.



آورده‌اند که مریدان شیخی در صمرا همه بنشسته بودندی که ناگهان بمت
تفصص درگرفت. آن یکی گفت این چه فلاکت است که مریدانی گشته‌ایم
بی‌تفصص؛ چندان‌که عمر از نیمه گذشته و هنوز هیچ مهارتی بر کف نگرفته‌ا!
آن دیگری سمن پیش شیخ برد که ای شیخ چه نشسته‌ای که بمت تفصص،
آتش تأسف بر جان‌مان افکنده. شیخ قبا در عبا برگرفت و به‌دستار جانب
مریدان شد و چون بدانجا رسید، مریدان را ندا همه‌داد که ای عزیزان شما را چه
شده که آب کوزه فود در بیابان تفصص دیگران می‌جوید و گوهر عزیز فود،
گمشده می‌پندارید. مگر نه آن است که شما را چنان تفصصی فاص در " نعره
زدن" است که بر هر اتفاق مربوط و نامربوط نعره‌ها توانید زدن، آن چنان‌که
فالیق از نعره‌های شما بیشتر به شگفت آیند که از موعظه‌های من! این چنان
بود که مریدان را وقت فوش آمدندی و نعره‌ها بزدندی!